

دانشگاه تهران

موضوع:

تصحیح انتقادی و شرح منکلا

شرح فصوص الحکم ضاویه مجددیاری

تأسیس:

جلیل مسگر نژاد

۱۱۵۱۷

~~دانشگاه تهران~~

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَبِهِ نَسْتَعِينُ

سیاس و ستایش شایسته^۱ خداوندیست که عالم هستی را مرآت اسمای جلال و جمال خویش نمود ، و مجملی ازین کل در مجموعی بنهاد ، و بار امانت خویش بردوش او گذاشت ، و جان او را به نور جمال و جلال خویش مزین گردانید .

ماکجا بودیم کان دین دین	عقل می کارید اندر آب و طین
چون همی کرد از عدم گردون پدید	وین بساط خاک را می گسترید
زاختران می ساخت او مصباح ها	وز طبایع قفل با مفتاح ها
آدم اصطراب اوصاف علوست	وصف آدم مظهر آیات او ست ^۱

و درود بی پایان بر خلاصه^۲ عالم جان ، و جان عالم امکان ، که غرض از هستی ، نمایش وجود ذیجود او بود ، و برهادیان راستین راه او ، که مخلصان عالم الست و عالمان اسرار آفرینش و هست اند ، باد .

یک شمه ز فقر خویش اظهار کنم چند آنکه خدا غنی است من محتاجم^۲

بحث و بررسی افکار بزرگ فیلسوف اسلام محیی الدین ابن عربی ، که سخنش رشحه^۳ دریای فضل و کرم خداوندیست ، بی مدد شارحین افکار او ، که چون سلسله الذّهبی راستین ، عقاید و افکار او را صدف وار در سینه پرورانیده ، و سینه بسه سینه ، این امانت گرانقدر را به مستعدان راه صفا سپرده اند ، امکان پذیر

۱- دفتر ششم مثنوی ، ص ۴۵۱

۲- این بیت را از کتاب اسرار الحکم سبزواری بیاد داشتم .

نیست. چون درین راه پای عقل استدلالی لنگ است و زبان بیان الفاظ و کلمات گنگ. راه سپران این راه، به قدم نیاز، و با بال سوز و ساز، بوادای حیرت را پشت سر می گذارند، و به فضل و احسان خداوندی، که دست در عروقه الوثقائی طریق محمدی زده اند، به سر منزل امن و امان می رسند.

پس بیفزای حاجت ای محتاج زود تاب جوشد در کرم دریسای جود^۱
طالبان این راه را هیچ هادی و رهبری جز خواست دوست، دستگیر نیست،
به قول شاعر محترم، خواجه پارسا: "اگر نخواستی داد، ندادی خواست".

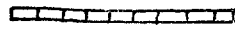
لقد كنت قبل اليوم أنكر صاحبی اذا لم يكن دينی الی دینه دان
فقد صار قلبی قابلاً کل صورة فمرعی لغزلان، و دیر لرهبان
و بیت لنیران و کعبه طائف والواح توراه و مصحف قرآن
أدين بدین الحبّ أتى توجّهت رکائبه، فالحبّ دینی و ایمانی

با نیاز بیکران از درگاه رحمت خداوند، و استمداد همت از راهیان منتهی راه صدق و یقین، آنچه در اثر مرور و مطالعه در شرح کتاب "فصوص الحکم" دستگیرم شده است، به شرح زیر از نظر خطا پوش و عذر نیوش رهروان راه علم و یقین می گذرانم:

- ۱- مختصری درباره کتاب "فصوص الحکم" محیی الدین ابن عربی.
- ۲- انعکاس افکار ابن عربی در جهان اسلام.
- ۳- محیی الدین ابن عربی، و علت شیوع عقاید او در جهان اسلام.
- ۴- سابقه تاریخی عقاید وحدت وجود و وحدت موجود.

- ۵- وحدت وجود از دیدگاه مولوی .
- ۶- اثرات نفوذ عقاید ابن عربی در نزدیکی آراء فرق گوناگون .
- ۷- شارح نخستین کتاب فصوص الحکم .
- ۸- شروح معتبر فارسی بر فصوص الحکم ابن عربی .
- ۹- شرح زندگی خواجه محمد پارسا .
- ۱۰- آثار خواجه محمد پارسا .
- ۱۱- ویژگی های شرح خواجه محمد پارسا بر فصوص الحکم .
- ۱۲- جدول مطابقه شرح حاضر با شرح مؤیدالدین جندی (شارح نخستین) ، و اشاره ای به تأثیر شرح قیصری در شرح حاضر با ذکر چند نمونه .
- ۱۳- بحث در سبک نگارش و انشای پارسا .
- ۱۴- پایه های اندیشه درباره جهان شناسی و توجیه مسایل عرفانی (با استناد به مطالب شرح حاضر) :
- الف : قبل از آفرینش . ب : علت آفرینش . ج : مراتب وجود . د : حضرات
خمس . هـ : مفاتیح غیب . و : جنات حق . ز : مرتبه انسان . ح : کلمه ،
قلب ، دل . ط : اعیان ثابتة .
- ۱۵- نسخه های خطی و روش تصحیح متن .
- در خاتمه از خداوند منان ، که کلام مقدس " ادعونی استجیب لکم " ، نور امید
بر دل نیازمندان می پاشد ، به استاد عارف و دانشمند ، جناب آقای دکتر
سید حسن مینوچهر دامت برکاته ، که درین راه رهین کرم فضل و دانش اویم ،
طول عمر و سلامت و دوام فیض و راهنمایی مسئلت دارم . و نیز از درگاه پاکش

به استادان دانشمند و نکته شناس ، جنابان : دکتر مهدی محقق و دکتر علی
شیخ الاسلامی ، که بسیار مدیون ارشاد و راهنمایی های بیدریغشان می باشم ،
سلامت و سعادت آرزو دارم ، هر چند زبان من از شکر احسانشان قاصر است .
اذ اعجز الانسان عن شکر منعم فقال جزاک اللّٰه خیرا ، فقد کفی



هو الحق

۱- مختصری درباره کتاب فصوص الحکم محی الدین ابن عربی

بدون مبالغه کتاب فصوص الحکم که آخرین اثر ابن عربیست، بزرگترین اثر او نیز می باشد. این کتابیست که در آن ابن عربی نحله (وحدت وجود) خود را در صورت کامل و نهائیش عرضه کرده است.^۲ تأثیری که ابن عربی در اندیشه های عرفانی بعد از خود داشته است، بی شک، سهم اعظم آن در نتیجه جامعیت کتاب فصوص الحکم و بیان مخصوص این کتاب در تلقین رموز افکار و برداشت های سهل و معتنع آن در اثبات عقایدش بوده است، بطوریکه در جلب افکار عرفای بعد از خود - در حد اعجاز - توانسته است مسیر افکار آنان را در فرقه های مختلف و پایه های گوناگون کلامی بدنهای خود بکشد. ابن عربی، درین کتاب، در بیان افکار خود از تمام مصادر دینی و عقلی از قبیل: قرآن، حدیث، علم کلام، فلسفه مشائی و نوافلاطونی، مسیحیت و رواقی و اسکندرون (فیلون یهودی و - اعقابش) و اصطلاحات اسماعیلیه و باطنیه و قرامطه و اخوان صفا، استفاده کرده است.^۳ ولی واژه مصطلح را از هر یک از موارد بالا گرفته و به آن بار معنوی خاصی بخشیده است، که بتواند در مسیر افکار او، با هم آهنگی تام با دیگر عناصر فکریش، جریان یابد. مثلاً "او لفظی را از قرآن می گیرد، و آن لفظ را در جریان اندیشه فلسفی و کلامی خودش تعبیر و تفسیر می کند: "خیر" آنست که افلاطون می گوید، و "واحد" آنست که فلوطین از آن سخن گفته، و "جوهر" همانست که

اشاعره اصطلاح کرده اند، و "حق" و "الله" همانست که مسلمون فهمیده اند،

۱- ر.ک: مقدمه فکوک چاپ تهران ۲- مقدمه کتاب فصوص الحکم چاپ ابوالعلاء عقیقی ص ۷- مصر ۱۳۶۵ ه.ق - و ر.ک: نقد النصوص (چاپ کریم و عثمان یحیی) ص ۳۲ (الوصیة فی کتمان العلوم الالهیه)، در اثبات ارزش کتاب فصوص الحکم. ۳- مقدمه فصوص الحکم چاپ مصر ابوالعلاء عقیقی ص ۸

در صورتیکه در نزد ابن عربی همه این الفاظ در معنی واحدی است ، و نیز " قلم " را که در قرآن خداوند انسان را با آن آموخت ، با " حقیقه الحقایق " اصطلاح اریجن اسکندری و " حقیقت محمدی " مصطلح صوفیه مترادف می آورد . و یا اینکه یک کلمه را در معانی متعدد بکار می گیرد ، مثلاً ، " العین " ، " الحقیقه " ، " الماهیة " ، " الهویة " ، و یا بفرض اسمای پیامبران را که در قرآن زکری از آنان شده است و آیاتی درباره آنانست ، می گیرد ، و از " آدم " معنی خلافت انسانی را تفسیر می کند ، و ایوب نمونه دیگری است ازین انسان ، که گرفتار عذاب حجاب شده نه عذاب بدن^۱ ، و می کوشد تا درین طریق خود را از عذاب حجاب به شراب معرفت حق برساند ، و داود^۲ و سلیمان سمبل خلافت ظاهر و علم ظاهر و خلافت باطن و علم باطن اند ، و موسی^۳ در اوّل فصّ موسوی رمزی برای روح الهی متعین به تعین کلی می گردد . تا علل قتل ابنای بنی اسرائیل را توجیه کند ، و هفتمین «موسی» در مناقشه ای که در قصّه خضر پیش می آید ، مجرد " رسول " را اراده می کند ، تا ، موسی رسول را در مقابل خضر ولی قرار دهد ، تا بدینوسیله علم ظاهر و علم باطن را در برابر علم نبی و علم ولی توجیه نماید ، و یا آیات قرآن را درهم می آمیزد و ادغام می کند و بعضی را با بعضی تفسیر می نماید ، و اگر ارتباطی ظاهری در بین آن آیات نباشد ، علقه معنوی خاصی در بین آیات برقرار می کند . مثلاً : آیه ۸۵ از سوره غافر را با آیه ۹۸ از سوره یونس با هم مخلوط می کند ،

۱- رک : فصّ ایوبی ، ص ۱۷۰ (فصوص الحکم چاپ عقیفی) .

۲- رک : ص ۱۵۱ ، ۱۶۰ ، فصّ سلیمانیه و داوودیة (فصوص الحکم ، چاپ عقیفی) .

۳- رک : فصّ موسویه ، ص ۱۹۷ (فصوص الحکم چاپ عقیفی) .

درجائیکه می‌گوید :

" فلم يك ينفعهم ايمانهم لما رأوا بأسنا سنّه الله التي قد خلت في عباده . . . "

و باز در فض موسوی : " ربّ المشرق و المغرب " - تا - " وهو الظاهر و الباطن " و " وهو بکل شیء علیم " - که در آیه " ربّ المشرق و المغرب و ما بینهما ان کنتم تمقلون " و " و هو الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم " با هم در آمیخته است.

ابن عربی در کتاب فصوص الحکم با بهره‌گیری از امکانات فوق‌الذکر و با نبوغ ذاتی و وسعت اندیشه بیکران خود، گره‌گوری را می‌گشاید، و این همان مشکلی است که ابن عربی نتوانسته است در هیچیک از تألیفات خود به حل‌نهایی آن موفق گردد. فصوص خلاصه فشرده و بیا به عبارت روشن، عصاره اندیشه‌های وحدت وجودی ابن عربی است، که این اندیشه‌ها را در دایره کاملی، بنحو متوازن و متشکل و بدون کمترین بریدگی در فکر بیان داشته است که نظیرش را مانده تنها در کتاب‌های دیگر ابن عربی نمی‌یابیم، بلکه در آثار علمای متأثر از ونیز نمی‌توان یافت، و ازین حیث پیروان شیخ اکبر مدیون انسجام این اثر بدیع می‌باشند که در بیان عقایدش چیزی فروگذار نشده است. در زمینه نوشته‌ها و سروده‌های عرفانی زبان فارسی، کمتر شاعر و نویسنده صوفی پارسی‌گوار توان یافت، که بعد از ابن عربی، کم یا زیاد تحت تأثیر اندیشه‌های او قرار نگرفته باشد. علت این امر شاید در استحکام بیان و روش استدلال در کتاب فصوص الحکم باشد، چون کتاب فصوص ثمرهٔ چهل سال اندیشه و ریاضت و دانشی است، که ابن عربی

۱- رک: مولوی نامه، ص ۲۱۲-۲۱۹ (جلال‌الدین همایی). و به کتاب جامی و ابن عربی رسالهٔ پر بار دکتر شیخ الاسلامی و رساله جامی علی‌اصغر حکمت.

آن را در سینه می‌پرورانده است ، و در دوران کمال عقلی و روحیش با الهام از روایاتی که به سال ۶۲۷ در دمشق بر او ظاهر شده است ، که او فقط درین کتاب مترجم کلمات پیامبر ، یگانه منبع علم باطن و مصدر نور معرفت ، بوده ، به قلم آورده است . و برآن چه که زبان گشوده است چیزی جز فتوح ربّانی نیست ، که بر بندگان برگزیده اش می‌گشاید^۱ . به علت این اصل اصیل بوده است که کتاب فصوص بعد از ابن عربی پیروان مؤمنی پیدا کرده است که شروع متعدد برآن — نوشته اند ، و کمتر کتابی در زمینه حکمت صوفیه می‌توان پیدا کرد ، که بتواند در اقبال شارحین با فصوص برابری کند .

۲- انعکاس افکار ابن عربی در جهان اسلام

اندیشه های ابن عربی بالاخص در کتاب فصوص الحکم باعث ایجاد نوسان های مهمی در عقاید و اندیشه های اندیشمندان مسلمان شد . چنانکه عدّه ای مؤلف کتاب را در حدّ یک قطب ستودند و عدّه دیگر عقاید او را منکر شده و او را زندیق و ملحد قلمداد کردند . از بزرگترین مدافعین عقاید ابن عربی مجسد الدین فیروزآبادی است ، که در دفاع از عقاید ابن عربی کتابی در جواب ردّیه رضی الدین بن خیاط نوشته است . از طرفداران دیگر ابن عربی سراج الدین مخزومی است که کتاب " کشف الغطاء عن اسرار محیی الدین " را نوشته است و نیز کمال الدین زملکانی و قطب الدین حموی و صلاح الدین صفدی و شهاب الدین عمر سه‌روردی و مؤید الدین جندی و کمال الدین کاشی و فخرالدین رازی و محمد

۱- راک : سه حکیم مسلمان (دکتر سید حسین نصر) ص ۱۱۷ ، قطع جیبی — و مقدمه چاپ ابوالعلاء عقیفی از فصوص الحکم ص ۹ — ۱۴ — و مقدمه کتاب نصّ النصوص شیخ حیدر آملی ، چاپ کربن و عثمان یحیی ، ص ۶ — ۱۱

شیرین مغربی و جلال الدین سیوطی و بدرالدین بن جماعه و سراج الدین
 باقینی و تقی الدین سبکی و ابن کمال پاشا و عبدالرزاق کاشی را می توان نام برد.
 از منکرین و معاندین بزرگ ابن عربی و علی الخصوص کتاب فصوص الحکم، رضی
 الدین ابن خیاط و حافظ ذهبی و ابن تیمیه و ابن ایاس (مؤلف تاریخ مصر)
 و تفتازانی و علی قاری و امام جمال الدین محمد بن نورالدین (صاحب کتاب
 کشف الظلمه فی هذه الامه) و شیخ احمد احسائی را می توان نام برد^۱.

۳- محیی الدین ابن عربی و علت شیوع عقاید او در جهان اسلام

ابوبکر محمد بن العربی الحاتمی الطائی، معروف به ابن عربی و شیخ اکبر، به
 سال ۵۶۰ هجری قمری از خاندان عرب خالصی منسوب به قبیله طی (بنی طی)
 در مرسیه از شهرهای اندلس بدنیآ آمد، و به سال ۶۳۸ هجری قمری در شهر
 دمشق دیده از جهان فرو بست، در حالیکه اثر جاودانی خود را بر سراسر حیات
 معنوی اسلام و اندیشه های اسلامی بجا گذاشت^۲.

قدرت نفوذ اندیشه های ابن عربی بیشتر زائیده آثار فراوان و جامع و مانعی
 است که در مسیر واحدی از اندیشه (تصوف) نوشته است. او نه مثل ابوریحان
 بیرونی و ابن سینا در موارد متنوع از علوم (فلسفه، طب، ریاضیات، تصوف...)
 وارد شده، و یا مثل غزالی آثارش در زمینه های فقهی و منطقی و کلامی و صوفیانه
 باشد، بلکه او تمام عمر خود را در دایره تصوف و در سیرتنگنا های آن صرف کرده

۱- برای آگاهی از شروح و دفاعیه ها و ردیه هایی که بر کتاب فصوص الحکم نوشته اند،
 رک: مقدمه کتاب نص النصوص شیخ حیدر آملی - چاپ کریم و عثمان یحیی - ص ۶ (تا
 ۶۵- و دایره المعارف اسلامی (عربی، چاپ بیروت) ج ۱، ص ۲۳۱، مقاله از ابوال
 العلاء عقیفی . ۲- برای آگاهی از ترجمه احوال محیی الدین ابن عربی، علاوه بر کتب
 رجال و طبقات فلاسفه، رک: سه حکیم مسلمان (دکتر سید حسین نصر)، و در آخر ۴
 فتوحات مکیه (ص ۵۵) شرح حال جامع آورده است.

است، و کتابهایی در موضوعات خاص عرفانی و صوفیانه، مثل: تدبیرات الالهیه، که درباره مقایسه و مقابله انسان و عالم، و کتاب مواقع النجوم در مراحل و روش های اهل طریق، و رساله خلوت درباره اندرز مرشد به مرید و آنچه لازمه اوست، و عنقای مغرب درباره ولایت، و کتب مفصل چون: فتوحات مکیه، که خود دایره المعارف بزرگ از اندیشه های فرهنگ اسلامی است، و تفسیر کبیر قرآن، که صاحب کتاب فوات الوفیات تعداد مجلدات آن را به ۹۵ جلد برآورد کرده...
نوشته است.^۱

با این وصف ابن عربی با تألیفات یگدست و جامع و مانع خود، توانسته است در افکار و عقاید متفکران بعد از خود (کلامی، صوفی)، خواه بصورت مدافع یا مخالف جایی بسیار جدی باز کند، و تحولی در افکار و بیان عقاید و جنبه های استدلالی صوفیه و اندیشمندان اسلامی ایجاد کند و اکثر عرفای صوفی و شعرای عارف را در حیطه اندیشه ای خود قرار بدهد.

۴- سابقه تاریخی عقاید وحدت وجود و وحدت موجود

اندیشه های وحدت وجودی و باور داشت های یکپارچه بودن هستی با مختصر تفاوت هایی در اینکه این وحدت چگونه توجیه و تفسیر گردد در عقاید حکمای یونان و هند دارای سابقه طولانی است. مسایلی از قبیل تناسخ و حلول و اتحاد از توابع و فروع همان دو اصل وحدت وجود و وحدت موجود می باشد.^۲

۱- برای آگاهی از تألیفات ابن عربی ر.ک: مقدمه، فصوص الحکم چاپ عقیقی، ص ۷-

۸- و سه حکیم مسلمان (سید حسین نصر)، حواشی فصل سوم، حاشیه ۳۱- ۴۵

(ص ۱۹۹-۲۰۲) ۰۰۰

۲- ر.ک: سرچشمه تصوف در ایران، و مولوی نامه، همایی ص ۲۱۲ (سابقه تاریخی

وحدت وجود و وحدت موجود).

بحث ما درین مختصر نشان دادن ریشه ها و تفاوت های جزئی و کلی این اندیشه در طی تاریخ اندیشه انسانها نیست، اما این که ، این عقاید از کجا و در چه تاریخ مابین فرق اسلامی ، بویژه در عقاید صوفیه نفوذ کرد ! بظن قوی محتمل است که ریشه اولیه این عقاید را مسلمانان از هندوان و پیروان مذاهب بودایی آموخته اند ، با علم به اینکه بزرگترین مرکز عقیدتی آنان در قرون اولیه اسلامی در بلخ وجود داشته است ، و بتکده نوپهاریزگترین مرکز تبلیغاتی بوداییان بوده است^۱ .

این عقاید نخست به صورت عقاید حلولی در فرق اسلامی آشکار شد و عده های بسا پشت گرمی به استحکام این اندیشه ها ادعای مهدویت کردند و فرق غلات اسلامی خود تاریخچه بس دراز دارد که می توان ارکان عقاید و افکار آنان را از کتب ملل و نحل و تاریخ مذاهب پیدا کرد .

با این ریشه های عمیق ، عقاید وحدت وجودی تا قرن هفتم هجری ، هنوز مبنای محکم عقلی و استدلالی بخود نگرفته بود ، و با ظهور ابن عربی و شیوع استدلالات مخصوص او این عقیده رنگ و رونق تازه گرفت . چون محیی الدین تمام هم خود را در گشودن این گره کور و تبیین آن با عقاید عامه اسلامی قرار داد و با وضع اصطلاحات خاص و دلایل فقهی و عرفانی ، شهودی آن هردو اصل را در اصلی واحد تشییید و تقویت نمود . بطوری که عرفا و صوفیه بعد از وی و هم زمان با وی ، اکثر در تحت نفوذ عقاید او قرار گرفتند و بزرگترین مکتب حکمی و عرفانی را مریدان و پیروان ابن

۱- باب سوم ، ج ۱ ص ۲۴ کتاب المهند بیرونی (طبع هندوستان) ، تحت عنوان :
" فی ذکر اعتقاد هم فی الموجودات العقلیه و الحسیه "

عربی بنیان نهادند .

پس از محیی الدین شاگردان و پیروان مکتب او از قبیل صدر الدین قونیوی صاحب کتاب مفتاح الغیب (متوفی به سال ۶۷۳) و شیخ فخرالدین عراقی صاحب لمعات (متوفی ۶۸۸) و شیخ عبدالرزاق کاشانی و داود قیصری و رکن الدین شیرازی و شمس الدین مغربی و سعد الدین فرغانی . . . این دو اصل عقیدتی را با حدت و شور خاصی توسعه دادند ، و آن را از مبانی محکم علمی و فلسفی و عرفانی خود قرار دادند .

عقاید ابن عربی نخست با کمی تقیه و پنهان گویی به بازار اندیشه عرضه شد ولی بعد پیروان او در ادوار بعد چنان به هویدا کردن اسرار دست بردند که باعث وا همه و هراس رهبران فرقی شرعی گردید . چنانکه در قرن نهم و دهم هجری (در زمان اعقاب تیمور) نوعی تفتیش افکار جریان یافت و پیروان این افکار متحمل زحمات و حتی از دست دادن جانهای خود شدند^۱ .

اگر محیی الدین در بیان عقایدش می گفت : سبحان الذی من خلق الاشیاء و هو عینها^۲ ، شاگرد با واسطه^۳ مکتب او به فارسی چنین می سرود :

آفتاب رخ تو پیدا شد عالم اندر دمی هویدا شد

غیرتش غیر در جهان نگذاشت لا جرم عین جمله اشیا شد^۲

و یکی از بزرگترین معتقدین او ، عبدالرحمن جامی (۸۹۸) چنین بیان می کند :

متحد بودیم باشاه وجود حکم غیریت بگسی محو بود

۱- رك : چهارده مقاله از صابن الدین علی بن محمد ترکه ، به تصحیح دکترا سید علی بهبهانی و سید ابراهیم بیاجی ، مقاله های نفثه المصدر .

۲- رك : لمعات فخرالدین عراقی ، و شرح لمعات در چهارده رساله بالا .

بود اعیان جهان جمله برون ز اتحاد علمی و عینی مصون

شور و اضطرابی که عقاید ابن عربی در جهان عرفان اسلامی ایجاد کرد، باعث شد که عرفای بزرگ علم مخالفت با این عقاید علم کنند و عارف بزرگی چون علاء‌الدوله^۱ سمنانی مجادلاتی با پیروان این عقیده داشته باشد، و عدای نیرگشایش این گروه کور را از عرفای آگاه زمان جویا شوند. مثلاً "امیرحسینی هروی در طی سئوالاتی از شیخ محمود شبستری می پرسد:

بت و زنار و ترسایی درین گوی همه کفر است و گرنه چیست برگوی

و شیخ محمود با علم به استدلال ابن عربی در کتاب فصوص الحکم، فص نوحی: "فالعالم يعلم من عبد، و فی آی صورتی ظهر حتی عبد، فان التفریق و الکثرة کالأعضاء فی الصورة المحسوسه، و کالقوی المعنویة فی الصور الروحانیة، فما عبد غیر الله فی کل معبود. فالأدنی من تخیل فیهِ الا لوهیة، فلولا هذا التخیل ما عبد الحجر ولا غیره. فلهذا قال: "قل سمّوهم"، فلو سمّوهم، لسمّوهم حجراً و شجراً و کوباً. ولو قیل لهم من عبدتم، لقالوا آلهما، ما كانوا یقولون اللهم الا له. والأعلى ما تخیل، بل قال هذا مجلی الہی ینبغی تعظیمه حیث ظهر، فلا یقتصر. فالأدنی صاحب التخیل یقول: "ما نعبد هم الا لیقربونا الی الله زلفی"، والأعلى العالم یقول: "انما الہکم الہ واحد فله اسلموا" حیث ظهر، — جواب می فرماید:

بت اینجا مظهر عشق است و وحدت بود زنار بستن عقد خدمت

چو کفر و دین بود قائم به هستی شود توحید عین بت پرستی

۱- شیخ علاء‌الدوله سمنانی صاحب کتاب عروہ (متوفی به سال ۷۳۶)، معاصر شیخ عبد‌الرزاق کاشی و خصم لید او، که نمونه مباحثات و مناظرات او با کاشانی و بابا رکن الدین در صفحات الانسجامی آمده است.

چو اشیا هست هستی را مظاهر از آن جمله یکی بت باشد آخر
 نکو اندیشه کن ای مرد عاقل که بت از روی هستی نیست باطل
 بدان کایزد تعالی خالق اوست ز نیکو هر چه صادر گشت نیکوست
 وجود آنجا که باشد محض خیرا^{ست} اگر شریعت در روی آن ز غیرست
 مسلمان گردانستی که بت^{چیست} بدانستی که در بت پرستی است
 وگرمشرك ز بت آگاه گشتی کجا در دین خود گمراه گشتی^۱

سیراین افکار در ادب عرفانی زبان فارسی در دوره صفویه به دست بزرگترین فیلسوف زمان، ملا صدرا (متوفی ۱۰۵۰) با تعبیرات نوینی تعدیل شد^۲، ولی در بیان شعرای صوفی مسلک تبلیغ می شد. مثلاً "سید احمد هاتف (۱۱۹۸) در ترجیع بند معروف خود گفت: "یکی هست و هیچ نیست جز او"، و فروغی بسطامی در اشعار خود سرود که:

مردان خدا پرده پندار دریدند یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند
 کی رفتای ز دل که تمنا کنم ترا^{ویا}

ویا لاخره حکیم صفای اصفهانی با ایمان خالص می گفت:

گه در و گاه دوا، گه ارض و گاه سما گه بنده گاه خدا، ما قوم بوالعجبیم

۵- وحدت وجود از دیدگاه مولوی

بی شک در آثار مولوی عقیده به وحدت وجود و سایر مبانی مکتب ابن عربی دیده می شود، گویانکه مولانا با رویرو شدن با این افکار در مقام پرسش از طرف شاگردان،

۱- گلشن راز، چاپ باکو ص ۱۰۰

۲- رك: مولوی نامه همایی ص ۲۱۹